



بندهای چندمحمولی زبان فارسی بررسی بخش اصلی بی‌زمان بر اساس دستور نقش و ارجاع

آزاده میرزائی^۱

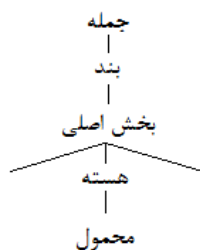
چکیده

در دستور نقش و ارجاع، هر «بند» از «بخش اصلی» به اضافه سازه‌های غیرموضوع تشکیل شده است. در سطح بخش اصلی که شامل هسته و سازه‌های موضوع است می‌توان با سه نوع پیوند همپایه‌سازی، ناهمپایه‌سازی و شبه‌ناهمپایه‌سازی، در سطح یک بند واحد، بیش از یک بخش اصلی را به هم متصل کرد. این پژوهش انواع پیوندهای در سطح بخش اصلی در زبان فارسی را بررسی می‌کند. چنانچه بخش اصلی‌های در پیوند، به اجبار در یکی از موضوع‌ها با هم شریک باشند، پیوند، از نوع غیرناهمپایه‌سازی است، اما اگر یکی از بخش‌های اصلی موضوع بخش اصلی دیگر باشد، پیوند از نوع ناهمپایه‌سازی خواهد بود. بخش‌های اصلی در پیوند، در این سطح، همگی تحت سیطره یک عملگر زمان واحد هستند؛ چون سیطره عملکرد عملگر زمان بر سطحی بالاتر از بخش اصلی یعنی سطح بند است. هر یک از بخش‌های اصلی در پیوند، در این سطح از اتصال می‌توانند به لحاظ ویژگی نمود مستقل عمل کنند چون سیطره عملکرد آن در سطحی پایین‌تر، یعنی هسته است. در این بررسی و در مطالعه بندهای چندمحمولی زبان فارسی مشخص خواهد شد که چون عملگر زمان فقط در سطح بند، مطرح می‌شود؛ بنابراین آنچه در دستور سنتی در زبان فارسی به‌عنوان عملگر زمان در سطح بخش اصلی معرفی شده در واقع نمود است و مفاهیم ماضی و مضارع التزامی درست نیستند. همچنین این بررسی نشان می‌دهد که در زبان فارسی فعل‌های وجه ریشه‌ای (توانمندی و درخواستی) تظاهر اتصال غیرناهمپایه‌سازی بخش اصلی را صورت‌بندی می‌کنند و نهایتاً یک بند واحد را به دست می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: بخش اصلی، اتصال بخش اصلی، پیوند ناهمپایه‌سازی، شبه‌ناهمپایه‌سازی، همپایه‌سازی، بند بی‌زمان.

مقدمه

در دستور نقش و ارجاع، جمله ساختار لایه‌ای دارد. در پایین‌ترین لایه هسته^۱ قرار می‌گیرد. هسته به اضافه سازه(ها)ی موضوع^۲، بخش اصلی^۳ را می‌سازد و بخش اصلی در کنار سازه(ها)ی غیرموضوع، بند^۴ را ساختار بندی می‌کند (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۴-۵). در هر لایه امکان اتصال^۵ بخش‌هایی دیگر به این سطوح وجود دارد. بسته به اینکه اتصال در چه سطوحی رخ دهد انواع اتصال، شامل اتصال هسته‌ای^۶، اتصال بخش اصلی^۷، اتصال بندی و اتصال جمله‌ای به دست داده می‌شود (همان، ۱۸۸). اتصالات در سطوح مختلف با سه نوع پیوند^۸ شامل همپایه‌سازی^۹، ناهمپایه‌سازی^{۱۰} و شبه‌ناهمپایه‌سازی^{۱۱} صورت می‌گیرد (همان، ۱۸۳).



شکل ۱: ساختار لایه‌ای جمله در دستور نقش و ارجاع

در اتصال هسته‌ای دو یا بیشتر از دو هسته با هم ترکیب می‌شوند و هسته فعلی مرکب یا به تعبیر ون‌ولین بخش اصلی واحدی را تشکیل می‌دهند که ردیفی از موضوع‌های معنایی واحد را اختیار می‌کند.

[بخش اصلی ... [هسته ...] + ... [هسته ...] ...]

آن‌گونه که از مثال‌های مورد اشاره ون‌ولین برمی‌آید، عوامل دیگری چون همجواری هسته‌های فعلی نیز می‌تواند تعیین‌کننده باشد. میرزائی ۱۳۹۳ با اتکا به شرط اول این رویکرد، اتصال هسته‌ای را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی انواع عملگرهای فعلی چون نمود، زمان و قطبیت می‌توانند به

1. nucleus
2. argument
3. core
4. clause
5. juncture
6. nuclear juncture
7. core juncture
8. nexus
9. coordination
10. subordination
11. cosubordination

صورت هسته فعلی تظاهر یابند و همراه با محمول فعلی با هم بخش اصلی را به دست دهند که در ارائه یک ردیف موضوع واحد هم‌داستانند.

در اتصال بخش اصلی یعنی موضوع این پژوهش، بیش از یک بخش اصلی در شکل‌گیری یک بند واحد دخیل است که سبب می‌شود بیش از یک وضعیت یا رویداد در یک بند به نمایش درآید.

[بند ... [بخش اصلی ...] + ... [بخش اصلی ...] ...]

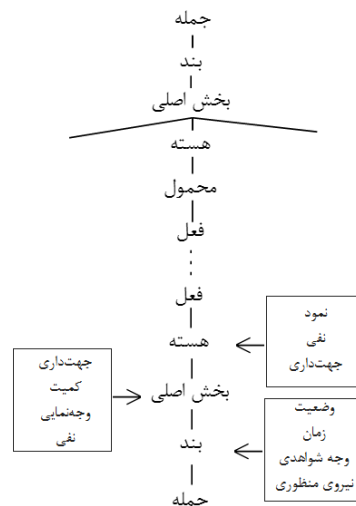
در اتصال بندی که به پیشبرد گفتمان کمک می‌کند، بندها به صورت همپایه، ناهمپایه یا شبه‌ناهمپایه به هم متصل می‌شوند.

[جمله ... [بند ...] + ... [بند ...] ...]

عملگرهای بخش اصلی

عملگرها هم در دستور نقش و ارجاع، به صورت لایه‌ای و بر سطوح مختلف عمل می‌کنند (همان، ۸-۹). سیطره عملکرد عملگرهای هسته شامل نمود، نفی و جهت‌داری^۱ (که ویژگی‌های مربوط به جهت و سوی فعل را بدون در نظر گرفتن شرکت‌کننده‌ها نشان می‌دهد) تنها بر لایه هسته و روی هسته است.

عملگرهای مربوط به لایه بخش اصلی ارتباط میان یک سازه موضوع در بخش اصلی (معمولاً کنش‌گر) را با کنش نشان می‌دهند؛ عملگرهای این بخش شامل وجه‌نمایی^۲ و جهت‌داری هستند (جهت‌داری در این لایه جهت و حرکت یک شرکت‌کننده را در مقابل شرکت‌کننده دیگر یا گوینده نشان می‌دهد). وجه‌نمایی در این لایه شامل وجه‌نماهای درخواستی و توانمندی است.



شکل ۲: بازنمایی عملگرها در سطوح مختلف بند (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۲؛ ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۴۹)

1. directional
2. modality

عملگرهای بندی کل بند را تحت سیطره خود دارند. این عملگرها شامل وجه‌نمای برداشتی^۱، نفی بیرونی، زمان، وجه‌نمای شواهدی^۲ و نیروی منظوری^۳ است. از میان وجه‌نمای شواهدی و نیروی منظوری، چون کل جمله را توصیف می‌کنند، در واقع عملگر جمله‌ای هستند. اینها فقط در بندهای اصلی^۴ یعنی بندهایی که بلافاصله زیر گره جمله هستند ظاهر می‌شوند.

عملگر نفی در هر سه سطح عمل می‌کند. سیطره نفی هسته‌ای فقط بر هسته، نفی بخش اصلی بر روی یک موضوع یا بیشتر و گاه به‌طور همزمان روی هسته و نفی بندی روی کل بند است. سیطره عملگرهای هر سطح بر روی آن سطح و البته سطوح پایین‌تر از آن است. به بیان دیگر در سازه‌های در اتصال، بنا به نوع پیوند، عملگرهای هر سطح می‌توانند برای هر واحد مستقل یا وابسته به هم باشد. در اتصال بخش اصلی کل بند یعنی تمام محمول‌های سازنده آن بند تحت سیطره عملکرد تنها یک عملگر زمان است.

اتصالات بخش اصلی

در اتصال بخش اصلی در شکل‌گیری بند، بیش از یک بخش اصلی (محمول به اضافه سازه‌های موضوع آن) دخیل است که سبب می‌شود بیش از یک وضعیت یا رویداد در یک بند به نمایش درآید. چنانچه این رویدادها یا وضعیت‌ها به اجبار در یکی از موضوع‌ها با هم شریک باشند، پیوند از نوع غیرناهمپایه‌سازی است، اما اگر یکی از بخش‌های اصلی موضوع بخش اصلی دیگر باشد، پیوند از نوع ناهمپایه‌سازی خواهد بود.

پیوند غیرناهمپایه‌سازی بخش اصلی

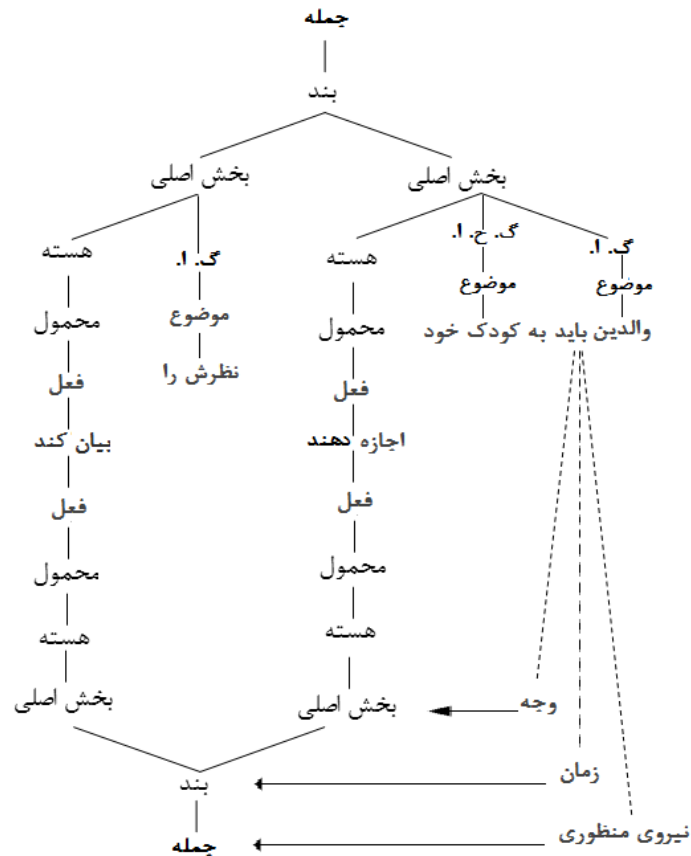
اگر در سطح بخش اصلی و ذیل بند، بیش از یک بخش اصلی وجود داشته باشد و هسته‌های محمولی بخش‌های اصلی مذکور، به اجبار در یکی از موضوع‌ها با هم شریک باشند، پیوند از نوع غیرناهمپایه‌سازی خواهد بود. پیوندهای غیرناهمپایه‌سازی خود به دو گروه همپایه‌سازی و شبه‌ناهمپایه‌سازی تقسیم می‌شوند (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۸۹).

همپایه‌سازی

علاوه بر شرط اشتراک اجباری یکی از موضوع‌ها میان بخش‌های اصلی در پیوندهای غیرناهمپایه‌ساز (که شامل پیوند همپایه‌سازی و شبه‌ناهمپایه‌سازی می‌شود)، برای همپایه‌سازی یک شرط اختصاصی نیز باید در نظر گرفت که وجه تمایز میان همپایه‌سازی و شبه‌ناهمپایه‌سازی است. در پیوند همپایه‌سازی واحدهای مستقل بدون درونه‌گیری در کنار هم قرار می‌گیرند و هریک از بخش‌های اصلی به لحاظ ویژگی‌های عملگری، مستقل عمل می‌کنند (ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۴۵۵). بدین ترتیب در این نوع پیوند

-
1. epistemic modality
 2. evidential
 3. illocutionary force
 4. main root clause

(همپایه‌سازی)، وجه برداشتی و توانمندی که سطیره عملکردشان بر این سطح از جمله است می‌توانند به‌طور مستقل برای هریک از بخش‌های اصلی مطرح باشند.



شکل ۳: همپایه‌سازی بخش اصلی

دو مثال زیر نمونه‌ای از این پیوند هستند. در مثال ۱ دو بخش اصلی وجود دارد، اجازه دادن (والدین، بچه‌ها) و بیان کردن (بچه‌ها، نظر). همانطور که مشخص است محمول‌های اجازه دادن و بیان کردن در این مثال‌ها در یک موضوع (بچه‌ها) با هم شریک هستند. بدین ترتیب اولین شرط همپایه‌سازی بخش اصلی رعایت شده است.

۱. والدین باید به کودک خود اجازه دهند نظرش را بیان کند.

۲. استفاده از چنین رنگ‌هایی ... می‌تواند افراد را ترغیب کند تا دور هم بنشینند و با یکدیگر گفتگو کنند. اما در بحث استقلال بخش‌های اصلی به لحاظ عملگری، همان‌طور که در مثال ۱ نشان داده شده است «باید» تنها روی بخش اصلی اول و در مثال ۲ نیز «می‌تواند» فقط روی بخش اصلی اول (ترغیب کردن)

سیطره عملکرد دارد و از این رو بخش اصلی اول و دوم مستقل از هم رفتار می‌کنند. در مثال ۱ مفهوم ایجاب (باید) تنها/اجازه دادن را مقید کرده است و این الزام و ایجاب بر بیان نظر، وارد نیست.

برای آنکه استدلال کنیم اتصال دو بخش اصلی «والدین باید به کودک اجازه دهند» و «کودک/ نظرش را بیان کند»، از نوع بندی نیست و به بیان دیگر «کودک/ نظرش را بیان کند» اساساً بند نیست، باید به سیطره عملکرد عملگرهای سطوح دیگر توجه کرد. همان‌طور که از شکل (۳) برمی‌آید مرتبه عملکرد عملگر نمود بر هسته و سیطره عملکرد عملگر زمان، بر بند است. این بدان معنی است که بخش‌های اصلی در اتصال، هرکدام می‌توانند نمود متفاوت داشته باشند چون سیطره عملکرد نمود بر سطحی پایین‌تر از بخش اصلی است و به لحاظ زمان هر دو باید تابع یک زمان واحد باشند چون سیطره عملکرد زمان بر سطح بند یعنی سطحی بالاتر از بخش اصلی است؛ بدین ترتیب نمی‌توان برای هر یک از بخش‌های اصلی، زمان متفاوت در نظر گرفت. به بیان دیگر بخش‌های اصلی دوم اساساً بدون زمان هستند. برای بررسی این موضوع می‌توان مثال ۳ را مورد توجه قرار داد.

دو جمله (الف) و (ب) در مثال ۳، در بردارنده اتصال از نوع همپایه‌سازی بخش اصلی هستند. در این جملات دو بخش اصلی دستور دادن (رئیس، کارمندان) و آماده کردن (کارمندان، برنامه) وجود دارد. تفاوت این جملات در این است که در (الف) نمود محمول آماده کردن، کامل است اما در (ب) نمود آن کامل نیست. بنابراین تفاوت آنها نه در اختلاف زمان آنها که در نمود است و بخش‌های اصلی دوم در هر دو جمله، اساساً بدون زمان هستند و کل بند که حاوی دو بخش اصلی است، تحت سیطره عملکرد یک عملگر زمانی واحد هستند.

۳. الف) رئیس به کارمندان دستور داد تا فردا برنامه را آماده کرده باشند.

ب) رئیس به کارمندان دستور داد برنامه را آماده بکنند.

افعال ایجابی، ترغیبی و اجازه، به ایجاد بندهای چندمحمولی با پیوند همپایه‌سازی می‌انجامند.

شبه‌ناهمپایه‌سازی

در شبه‌ناهمپایه‌سازی، پیوندی ایجاد می‌شود که از نظر صوری شبیه به پیوندهای همپایه است، اما در رفتار نحوی، یکی از واحدهای در پیوند، همانند ناهمپایه‌سازی، به واحد دیگر وابسته است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۸۳). طبق تعریف، در پیوند شبه‌ناهمپایه‌سازی بخش اصلی، همانند همپایه‌سازی، یکی از موضوع‌ها، میان بخش‌های اصلی در ارتباط، مشترک است. اما آنچه باعث تفاوت این پیوند با همپایه‌سازی می‌شود بحث عملگرهاست؛ عملگرها در این پیوند، برخلاف پیوند همپایه‌سازی، باید میان بخش‌های اصلی مشترک باشد (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۴۵۷).

در مثال ۴ موضوع ورزشکاران میان دو بخش اصلی سعی کردن (ورزشکاران) و استفاده کردن (ورزشکاران، غذاها، پرچرب ...)، مشترک است. این اشتراک شرط اول را برای شناسایی پیوند غیرناهمپایه‌سازی توجیه کرده است؛ اما برای تشخیص اینکه این پیوند همپایه‌سازی است یا شبه‌ناهمپایه‌سازی باید به سراغ عملگرها برویم. در اینجا وجه‌نمای باید سیطره عملکردش روی هر دو بخش

اصلی است، این ویژگی همان چیزی است این پیوند را از همپایه‌سازی متفاوت می‌کند، چون در همپایه‌سازی، هر بخش اصلی به لحاظ عملگری، مستقل عمل می‌کند (شکل ۳).

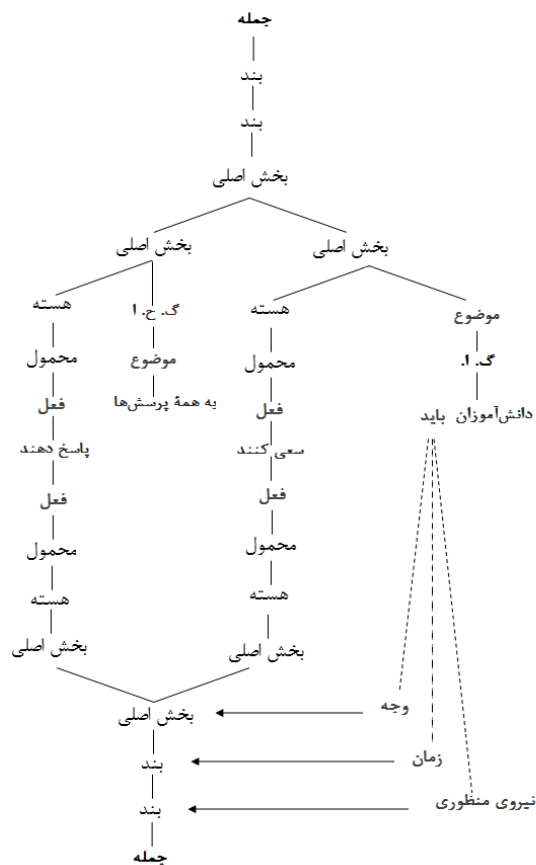
۴. ورزشکاران باید سعی کنند از غذاهای پرچرب و مواد قندی ... استفاده نکنند.

۵. دانش‌آموزان باید سعی کنند به همه پرسش‌ها پاسخ دهند.

۶. معلم در کلاس درس تصمیم دارد کار کردن با یک وسیله را به دانش‌آموزان یاد بدهد.

شکل (۴) نمودار مثال (۵) است. همان‌طور که در شکل مشخص است، عملگر وجه‌نمای باید، روی هر دو بخش اصلی، سیطره عملکرد دارد؛ یعنی دانش‌آموزان باید سعی کنند و در عین حال باید به همه پرسش‌ها پاسخ دهند.

افعال وجه تمایل و توانمندی شامل درخواست کردن، تصمیم داشتن و توانایی داشتن، همگی به ایجاد پیوند شبه‌ناهمپایه‌سازی در سطح بخش اصلی کمک می‌کنند.



شکل ۴: شبه‌همپایه‌سازی بخش اصلی

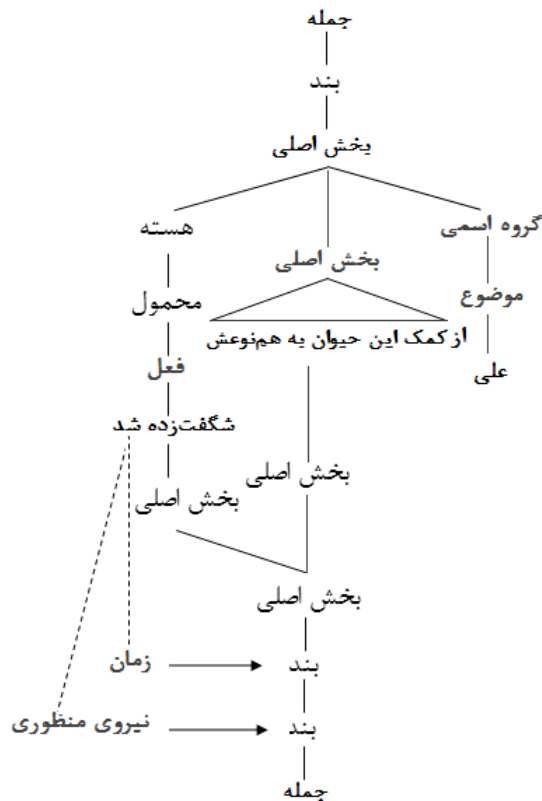
پیوند ناهمپایه‌سازی بخش اصلی

همان‌طور که گفته شد اگر یک بخش اصلی، به‌طور کامل، به‌عنوان یکی از موضوع‌های بخش اصلی دیگر به‌کار رود، پیوند از نوع ناهمپایه‌سازی خواهد بود به همین دلیل در این نوع پیوند موضوع وابستگی عملگرها اساساً مطرح نیست (ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۴۵۷). هریک از مثال‌های ۷، ۸ و ۹ اتصال بخش اصلی از نوع ناهمپایه‌سازی را به نمایش می‌گذارند. در مثال ۷ و شکل ۵، کمک (این حیوان به هم‌نوعش)، در مثال ۸ پرداخت پول) و در مثال ۹ قرار (با حسن)، هرکدام بخش‌های اصلی‌ای هستند که به‌طور کامل، در نقش یکی از موضوع‌های بخش اصلی دیگر به‌کار رفته است.

۷. علی از کمک این حیوان به هم‌نوعش شگفت‌زده شده بود.

۸. پرداخت پول به فیفا اشتباه بود.

۹. علی از قرار با حسن پشیمان شد.



شکل ۵: ناهمپایه‌سازی بخش اصلی

بخش اصلی‌ای که در پیوند ناهمپایه‌سازی در نقش موضوع ظاهر می‌شود، همانند هر موضوع دیگری می‌تواند به‌عنوان یک سازه گسسته در ساخت اسنادی‌سازی وارد شود؛ کمک (این حیوان به هم‌نوعش بود که

علی از آن سگفت‌زده شده بود. این دقیقاً همان چیزی است که تفاوت میان شبه‌ناهمپایه‌سازی و ناهمپایه‌سازی را مشخص می‌کند و اساساً لزوم قائل بودن به سه سطح پیوند بجای دو سطح پیوند (طبق دستور سنتی) را روشن می‌کند. در شبه‌ناهمپایه‌سازی (مثال‌های ۴، ۵ و ۶) برخلاف ناهمپایه‌سازی، امکان اسنادی‌سازی روی بخش‌های اصلی وجود ندارد، ضمن آنکه برخلاف همپایه‌سازی، بخش‌های اصلی به لحاظ ویژگی‌های دستوری (عملگری) به هم وابسته‌اند. بنابراین پیوندهایی مطرح می‌شوند که رفتار دوگانه دارند؛ یعنی به لحاظ ظاهر شبیه همپایه‌سازی‌اند اما به جهت رفتار نحوی شبیه ناهمپایه‌سازی هستند.

نقش زمان، نمود و وجه در پیوندهای غیرناهمپایه‌سازی و ناهمپایه‌سازی بخش اصلی

در اتصالات بخش اصلی، دو بخش اصلی، می‌توانند با شیوه‌های پیوندی متفاوت به هم متصل شوند. در این شرایط معنای گزاره‌ای که مطرح می‌شود یکسان است. برای نمونه دو جمله *او سعی در آرام کردن گلی داشت* (مثال ۱۰ الف) و *او سعی داشت که گلی را آرام کند* (۱۰ ب)، هر دو به لحاظ معنای گزاره‌ای همسان هستند اما به لحاظ صورت‌بندی زبانی از هم متفاوتند.

۱۰. الف) *او [سعی در آرام کردن گلی داشت اما گلی بی‌قراری می‌کرد و اشک می‌ریخت.*

ب) *او سعی داشت که گلی را آرام کند ...*

برای بررسی بیشتر می‌توان بخش‌های اصلی مطرح در بند دوم جمله ۱۱ را مورد توجه قرار داد. در بند دوم مثال ۱۱ یعنی در «مجبور به خوردن طلا کرد» بخش اصلی «خوردن طلا» به‌عنوان یک موضوع برای «مجبور کردن» به کار رفته است. این مسئله سبب شده تا بخش اصلی دوم (خوردن طلا) نه تنها نتواند ویژگی عملگری زمان داشته باشد، در عین حال نمود مستقل هم نتواند بگیرد.

۱۱. بر اساس سفرنامه مارکوپولو، هلاکوخان او را در اتاقی بدون آب و غذا زندانی کرد و او را مجبور به خوردن طلاهایی کرد که انبار کرده بود.

۱۲. مدیرعامل شرکت پارس تراول همچنین تأکید کرد: اگر کسانی تمایل به برگرداندن بلیط‌های خود دارند ما نیز وجوه اخذشده را استرداد می‌کنیم.

این بخش از جمله ۱۱ را می‌توان به صورت مثال ۱۳ بازنویسی کرد:

۱۳. الف) *هلاکوخان او را مجبور کرد که طلاها را بخورد.*

ب) *هلاکوخان او را مجبور کرد که (تا فلان زمان معین) طلاها را خورده باشد.*

همان‌طور که مشخص است در جمله ۱۱ عملگرهای فعلی را نمی‌توان برای بخش اصلی «خوردن طلا»، مطرح دانست؛ اما در نظیر معنایی آن یعنی جملات ۱۳، برای هر دو بخش اصلی در اتصال می‌توان ویژگی نمودی جدا در نظر گرفت (بخش الف و ب). آن‌طور که پیشتر شرح آن رفت، عملگر وجه هم برای هر دو بخش اصلی می‌تواند به صورت مستقل مطرح باشد، این در حالی است که در مثال ۱۱ خوردن تظاهر اسمی دارد و بنابراین برای آن نمی‌توان از عملگرهای فعلی استفاده کرد. جمله ۱۱ نمونه مناسبی از پیوند ناهمپایه‌سازی است. به خصوص که در جمله ۱۱ «و» به عنوان یکی از مشارکان بخش اصلی اول نمی‌تواند

برای بخش اصلی دوم ظاهر و در جمله نمایان شود اما در جمله ۱۳ او برای بخش اصلی دوم مفروض است و با تحمل محدودیت دوباره گویی می‌توان «و»ی دوم را بازیابی کرد. جمله ۱۰ هم که پیش‌تر شرح آن رفت وضعیتی مشابه دارد. جمله ۱۰ (الف) پیوند از نوع ناهمپایه‌سازی را نشان می‌دهد اما نظیر معنایی آن یعنی ۱۰ (ب)، پیوند شبه‌ناهمپایه‌سازی بخش اصلی را طرح‌ریزی کرده است.

بدین ترتیب باید گفت که جملات ۱۱ و ۱۳ همچنین جملات ۱۰ (الف) و ۱۰ (ب) معنی گزاره‌ای یکسان دارند اما صورت‌بندی آنها متفاوت است. جملات ۱۰ (ب) و ۱۳ پیوندی را ایجاد کرده‌اند که در آن بخش اصلی دوم می‌تواند ویژگی‌های عملگری چون نمود و وجه را بازنمایی کند اما در جملات ۱۱ و ۱۰ (الف) چنین امکانی وجود ندارد. بنابراین گویشور زبان برای معانی گزاره‌ای یکسان امکانات دستوری متفاوتی را در اختیار دارد که بنا به نیاز می‌تواند از آن استفاده کند.

نتیجه‌گیری

براساس دستور نقش و ارجاع و نولین، هر جمله از لایه‌های مختلف و مجزایی (شامل هسته، بخش اصلی، بند و جمله) تشکیل شده است. در دستور لایه‌ای، ساخت رویدادی فعل و عملگرهای مطرح در یک جمله سطحی جدا از معنای گزاره‌ای بررسی می‌شوند. عملگرها براساس اینکه بر روی کدام یک از سطوح جمله عمل می‌کنند، از هم متفاوت می‌شوند. در این پژوهش روی پیوندهای ناهمپایه‌سازی و غیرناهمپایه‌سازی در سطح بخش اصلی در زبان فارسی و بر اساس رویکرد نقش و ارجاع متمرکز شدیم و نشان دادیم که در ساخت‌های ایجابی و ترغیبی همچنین در ساخت‌های درخواستی و توانمندی، بخش‌های اصلی با هم پیوند می‌خورند تا در مجموع یک بند بسازند. تفاوت مفهوم بند و بخش اصلی در اینجا در این است که این بخش‌های اصلی هر کدام به‌طور مستقل و برای خود زمان جدا ندارند، بلکه مجموعه بخش‌های اصلی همگی تحت سیطره عملکرد یک عملگر زمان واحد هستند. تفاوت پیوندهای غیرناهمپایه‌سازی هر بخش اصلی مستقل داشته باشد. تفاوت پیوند همپایه‌سازی و شبه‌ناهمپایه‌سازی هم در این است که بخش‌های اصلی در پیوند همپایه‌سازی عملگرهای وجه مستقل دارند اما در شبه‌ناهمپایه‌سازی این عملگر باید بین بخش‌های اصلی مشترک باشد. در ناهمپایه‌سازی هم که اساساً بحث عملگری مطرح نیست چون بخش اصلی افزوده به بخش اصلی دیگر در مقام یکی از موضوع‌های آن است. بنابراین در این پژوهش نشان دادیم که بر اساس دستور نقش و ارجاع، در ساخت‌های توانمندی و درخواستی، بندهای به اصطلاح وابسته، اساساً بند نیستند چون زمان مستقل ندارند. بدیهی است که تحلیل روابط اتصال مطرح در این پژوهش در رویکردهای دیگر از زاویه دیگر قابل بررسی و مطالعه هستند.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰)، معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی، دستور، جلد هفتم، ۱۸۳-۲۹۳.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۲)، ساخت اطلاع در بندهای متممی زبان فارسی، دستور، جلد ۹، ۹۳-۱۴۱.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۳)، فعل‌های چندپاره زبان فارسی، علم زبان، دوره ۳، ش ۲، ۷۰-۵۳.
- Jackendoff, Ray S. (1990), *Semantic structures*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Rijkhoff, J. (2002), *The noun phrase: a typological study of its form and structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Thompson, G. (2013), *Introducing Functional Grammar*, third edition, Routledge Press.
- Van Valin, R. D., Jr. (2005), *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Van Valin, R. D., Jr. & R. J. Lapolla, (1997), *Syntax: Structure. Meaning and Function*.